

زخمی که نمی بینیم:

می دانید؟ خشونت همیشه یک چشم کبود و دندان شکسته و دماغ خونی نیست. خشونت، تحقیر، آزار و گاهی یک نگاه است. نگاه مردی به یقه ی پایین آمده ی لباس زنی وقتی که دولا شده و چایی تعارف می کند. نگاه برادری است به خواهرش وقتی در مهمانی بلند خندیده. نگاهی که ما نمی بینیم. که نمی دانیم ادامه اش وقتی چشم های ما در مجلس نیستند چیست. ترسی است که آرام آرام در طول زمان بر جان زن نشسته

خشونت بی کلام، بی تماس بدنی، مردی است که در را که باز می کند زن ناگهان مضطرب می شود، غمگین می شود. نمی داند چرا. در حضور مرد انگار کلافه باشد. انگار خودش نباشد. انگار بترسد که خوب نیست. که کم است. که باید لاغرتر باشد چاق تر باشد زیباتر باشد خوشحال تر باشد سنگین تر باشد سبکی تر باشد خانه دارتر باشد عاقل تر باشد. خشونت آن چیزی است که زن نیست و فکر میکند باید باشد. خشونت آن نقابی است که زن می زند به صورتش تا خودش نباشد تا برای مرد کافی باشد. مرد می تواند زن را له کند بدون اینکه حتی لمس اش کند. بدون اینکه حتی بخواد لهش کند. این ارث مردان است که از پدران پدرانشان بهشان رسیده خشونت، آزار، تحقیر امتداد همان مادر فلانها، خواهر فلانها، مادرش را فلان ها، عمه اش را بیسار. هایی است. باعرض پوزش که به شوخی و جدی به هم و به دیگران می گوئیم. خشونت، آزار، تحقیر همان زن صفت، مثل زن گریه می کردی. هایی است که بچه هایمان از خیلی کودکی یاد می گیرند.

خشونت، آزار، تحقیر، پله های بعدی نردبانی هستند که پله ی اولش با فلانی و بیساری معاشرت نکن چون... فلان لباس را نپوش چون... است. چون هایی که اسمشان می شود. عشق... عشق هایی که می شوند ابزار کنترل که منتهی می شوند به زنانی بی اعتماد به نفس، بی قدرت، غمگین، تحقیر شده، ترسان، وابسته، تهدید به ترک شده و شاید کتک خورده که فکر می کنند همه ی زخم هایشان

از عشق است. که مرد عاشق زخم می زند و زخم بالاخره خوب می شود.

خشونت زنی است که زیر نفس های آغشته به بوی الکل مردش تظاهر به لذت می کند و فکر می کند قاعده ی بازی همین است. خشونت توجیه آزار روحی، کلامی، جسمی، جنسی مردی است که مست است. مستی انگار عذر موجهی باشد برای ناموجه ترین رفتارها.

می دانید؟ کتک بدترین نوع خشونت علیه زنان نیست. کبودی و زخم و شکستگی خوب می شوند. قدرت و شادابی و باور به خویشی که از زن در طول ماهها و سالها گرفته می شود گاهی هیچ وقت، هیچ وقت، ترمیم نمی شود

خشونت دست سنگین پدری است که بر صورت دخترک 9ساله اش بلند می شود اما هرگز فرود نمی آید. خشونت گردنکشی برادری است که نگاه پسرک معصوم همسایه را کور می کند و خواهر را ناامید می کند از عشق پاک و دیوار به دیوار همسایگی

خشونت آروغ زدن های شوهر است به جای دستت درد نکند برای دستپخت عالی یک صبح تا ظهر حبس شدن در آشپزخانه. خشونت قانون نابرابر حق قیومیت پدربزرگی است که در فقدان پدر ، صاحب بلامنازع نوه ی دختری اش می شود بی اینکه حضور مادر در جایی دیده شده باشد. خشونت حق ارثی است که پس از مرگ پدر به تو داده می شود نیم آن چیزی که برادرت می گیرد و تازه منت بر سرت می گذارند که نان آور خانه ات دیگری است. خشونت خود ما زناتیم که تمامی اینها را می پذیریم بی هیچ اعتراضی و آن کسی را هم که در میانمان به اعتراض بلند می شود با القاب زن فلان و بهمان به سخره می گیریم.

خشونت خود خودمانیم و از ماست که بر ماست